



چکیده:

کلمه «ربّ» و «ربوبیت» در لغت، سرور و سروری، مدیر و مدیریت، رئیس و ریاست، برتری و آقا بالاسر، قیمومت و صاحب اختیار و همه‌کاره معنا شده و جمع «ربّ» «ارباب» است. البته کلمه «ارباب» در زبان فارسی، یک نظام و حاکمیت ملوک الطوایفی و تیول‌داری و ارباب رعیتی را به ذهن متبادر می‌سازد، که تاریخ ایران خاطره خوش و ذهنیت خوبی را از این کلمات به ثبت رسانده است! پس اگر لفظ «ربّ» در قرآن را به این مفاهیم نزدیک سازیم، حداقل چیزی که اتفاق می‌افتد این است که، مقام منزّه از هر عیب و نقص حضرت باری را در ذهن فارسی‌زبانان مکتور ساخته‌ایم، و بار معنایی نادرستی را بر ذات لایزال الهی، که جز افاضه رحمت، چیزی بر نفس خویش واجب نکرده است، تحمیل نموده‌ایم! همه این معانی را اگر قبول کنیم که در لغت فرع بر معنای اصلی آن است، باید به قسمی این سرور و آقا بالاسر و صاحب اختیار، تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده صفات خود، که خالق است، در خلیفه باشد، که مخلوق هم او است. بناءبراین «پروردگار» گویاترین معادل کلمه «ربّ» در زبان فارسی است.

کلیدواژه‌ها: ربّ - قرآن - پروردگار - تربیت - سید علی اصغر غروی - علامه طباطبائی - طنطاوی - المنار - سورآبادی - طبرسی

علامه طباطبائی در ذیل آیه «الحمد لله رب العالمین» می‌نویسد:

«معنای این کلمه؛ مالکی است که امر مملوک خود را تدبیر کند»

قطعاً چنین تدبیری با اساس هدایت الهی باید هماهنگ باشد، که غرض از هدایت هم امری تربیتی است و خود کلمه «تربیت» از ریشه «ربو» و نیز از مفهوم «رب» مأخوذ است؛ یَتَلَوُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. در تفسیر مذکور، آیه این طور ترجمه شده؛ «ستایش مر خدا را که مالک و مدبّر همه عوالم است.» اما ترجمه آیات ۲۱ و ۳۰ و ۴۹ سوره بقره و سایر آیات را «پروردگار» آورده‌اند. فخر رازی در ذیل همین آیه، در ص ۲۰۷ تفسیر ۱۱ جلدی، تمام معانی «ربّ» را در تربیت برده می‌گوید:

«۱ وجوه تربیه الله للعبد کثیره / ۲ و قوله رب العالمین، معناه: اَنَّ وجودَ کلِّ ما سِوَاهُ فَائِضٌ عن تربیتِهِ و احسانِهِ وَ جُودِهِ / ۳.... و ما احسن هذه التربية، اَ لیس اَنَّهُ یحفظک فی النهار عن الآفات.... فما اکبر هذه التربية و ما احسنها... قالت القدریة: انما یكون تعالی رباً للعالمین و مُربّياً لهم.... و قالت الجبریه: انما سیکون رباً و مُربّياً لو کانت النعمه الصادره منه و الالطاف فائضه من رحمته.»

«وجوه تربیتی خدا در حق بنده بسیار است، و این که گفته است «رب العالمین» به این معنا است که هر وجودی که غیر او است فائض و بر آمده از تربیت و احسان و جود او می‌باشد، و چه نیکو است این تربیت. آیا چنین نیست که او تو را در طول روز از آفات محافظت می‌کند پس چه بزرگ است این تربیت و چه نیکو. قدریه گفته‌اند: جز این نیست که خدای تعالی صاحب اختیار جهانیان و تربیت‌کننده



ایشان است. و جبریه گفته‌اند: جز این نیست که صاحب اختیار و تربیت کننده است، چنانچه نعمت از او صادر گردد، و لطفها از جهت او فیضان یابد، و پراکنده شود.»

ملا حسین کاشفی، مفسر قرن نهم و دهم، و متوفای سال ۹۰۶ ه.ق در ذیل آیه می گوید؛

«آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارهای همه عالمیان.»

و شاه ولی الله دهلوی، «پروردگار» ترجمه کرده است.

ابوبکر عتیق سوراآبادی که به سال ۴۹۴ (۱۱۰۱ میلادی) از دنیا رفته است، تفسیری دارد، که بیشتر در حکم ترجمه است، به فارسی. او ترجمه آیه را اینگونه آورده:

«آن خدای که خداوند و مهتر و پروردگار همه جهان و جهانیان است.»

ترجمه دیگری هم متعلق به قرن هفتم هجری است، بدون نام مترجم، که متأثر از تفسیر سوراآبادی است و عیناً همان ترجمه او را تکرار کرده است. راغب اصفهانی، در مفردات، در ذیل کلمه «رب» می نویسد:

«الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ، فَهُوَ انْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ. يُقَالُ: رَبَّهٗ وَ رَبَّاهُ وَ رَبَّهٗ... الْمُتَكَلِّفُ بِمَصْلَحَةِ الْمَوْجُودَاتِ.»

«رب در اصل تربیت است و آن ایجاد چیزی است در حال و محل در حد تمام. می گویند: مسؤول به مصلحت موجود است.»

در مجمع البیان می گوید:

«... يَحِقُّ لَهُ الْعِبَادَةُ لِكَوْنِهِ قَادِرًا عَلَىٰ أَسْوَأِ الْأَعْوَالِ وَ فَاعِلًا لَهَا وَ لِكَوْنِهِ مُنْشَأً لِلْخَلْقِ وَ مَرْبِيًّا لَهُمْ وَ مُصْلِحًا لَشَأْنِهِمْ...»

«عادت شایسته او است زیرا بر اصول نعمتها قادر و فاعل است و نیز ایجاد کننده خلق و تربیت کننده آنها و اصلاح کننده امور ایشان می باشد»

هر یک از این مآخذ را که در نظر بگیریم غلبه با صفت تربیت و ربوبیت در کلمه «رب» است. اتفاقاً اگر صاحب اختیاری، نقش هدایت و راهنمایی به راه راست، و تربیت اخلاقی مردم را هم بر عهده داشته باشد، در اوج کمال از یک سو، و در نهایت رحمت و شفقت است نسبت به زیردستان خود از سوی دیگر. اما نکته دیگر تفاوت است در ریشه رب و تربیت. «رب» از «رَبَّب» می باشد، و «تربیت»، باب تفعیل است از «رَبَّو».

پس اگر می گوئیم «رب» و «تربیت» را بر عهده دارد، نه به جهت این است که معنای لغوی آن «تربیت کردن» است. بلکه بدان سبب است که چون نظم همه امور آسمانها و زمین را بدست دارد، خود را موظف به افاضه رحمتش بر همه آفریده‌ها می داند؛ «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةَ»

پس «نُورِيكَ» و «رَبِّيَانِي صَغِيرًا» باب تفعیل است از «رَبَّو» که معنای آن «رشد و توسعه و افزونی» است، و مصدر آن «تربیت» است، که در کلمه «ربا» هم همین مفهوم مقصود است.

المنار: «... وَ مَعْنَى الرَّبِّ السَّيِّدُ الْمُرَبِّي الَّذِي يَسُوْسُ مَسُوْدَةً وَ يُرَبِّيهِ وَ يُدِيرُهُ... وَ رُبُوْبِيَّةُ اللَّهِ لِلنَّاسِ تَطَهَّرُ بِتَرْبِيَّتِهِ أَيَّاهُمْ وَ هَذِهِ التَّرْبِيَّةُ قِسْمَانِ:

تربیه خَلْقِيَّةٌ بَمَا يَكُونُ بِهِ نُمُوْهُمُ وَ كَمَالِ اِبْدَانِهِمْ وَ قُوَاهِمُ النَّفْسِيَّةُ وَ الْعَقْلِيَّةُ. وَ تَرْبِيَّةٌ شَرْعِيَّةٌ تَعْلِيْمِيَّةٌ، وَ هِيَ مَا يُوجِبُهُ اِلَى اِفْرَادٍ مِنْهُمْ لِيُكَمَّلَ بِهِ فِطْرَتُهُمْ بِالْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ اِذَا اِهْتَدَوْا بِهِ. فَلَيْسَ لِعَبْدٍ رِبَّ النَّاسِ اِنْ يَشْرَعُ لِلنَّاسِ عِبَادَةً وَ اِنْ لَا يُحَرِّمُ عَلَيْهِمْ وَ يُجِلِّلُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ بغيرِ اِذْنِ مَنْهُ تَعَالَى...»

«و معنای «رب» سرور تربیت کننده است که زیر دست خود را سیاست می‌کند و تربیت و اداره‌اش می‌نماید و ربوبیت خدا برای مردم در تربیت کردن ایشان است از سوی او، و این تربیت بر دو قسم می‌باشد.

۱ تربیت اخلاق که در رشد و کمال بدن‌ها و قوای نفسی و عقلی ایشان محقق می‌گردد. و تربیت شرعی تعلیمی ایشان که به بعضی از افراد ایشان وحی می‌نماید تا به وسیله آن سرشتشان را به علم و عمل تکمیل گردانند. البته اگر بدان راهنمایی شوند. پس به غیر پروردگار مردم نمی‌رسد که برای ایشان تشریح عبادت کند، و نه چیزی را بر ایشان حرام گرداند و نه حلال، از پیش خود بی‌اذن خدای تعالی»

و طنطاوی در الجواهر، ضمن بحث مفصل، در ذیل آیه، «رب» را اینگونه بیان می‌کند:

«... قَدَّمَ تَرْبِيَتَهُ لِلْعَالَمِينَ وَ رَحْمَتَهُ لِلْمَخْلُوقِينَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ هِدَايَةَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، كَأَنَّهُ يُشَوِّقُكُمْ إِلَى دِرَاسَةِ رَحْمَاتِهِ، وَ يَأْمُرُكُمْ بِمَعْرِفَةِ كَلِمَاتِهِ الْكَوْنِيَّةِ، وَ آيَاتِهِ الرَّحْمَانِيَّةِ، وَ عَجَائِبِهِ الْحِكْمِيَّةِ، وَ بَدَائِعِهِ الْفِطْرِيَّةِ... ذِكْرُ اللَّهِ أَهْمُ النَّعَمِ وَ هِيَ أَنَّهُ مُرَبِّي الْعَالَمِينَ، فَقَالَ (رَبُّ الْعَالَمِينَ) أَيْ مَرَبِّي الْعَوَالِمِ كُلِّهَا، وَ مُرَبِّيهَا مِنْ حَالِ النَّقْصِ إِلَى حَالِ الْكَمَالِ وَ غَايَاتِ التَّمَامِ... وَ هَذِهِ هِيَ التَّرْبِيَّةُ الَّتِي كَانَ مَبْدُؤُهَا الرَّحْمَةُ.»

«تربیت خود را به جهانیان، و رحمتش را به آفریده‌ها تقدیم نمود، از طریق پرستش و هدایت به صراط مستقیم. گویا شما را تشویق می‌نماید و به بررسی رحمتهايش، و فرمان می‌دهد به معرفت کلمات کون و آیات رحمانيش، و نیز شگفتی‌های پر از حکمتش، و تازه‌های فطريش. «ذکر خدا» مهم‌ترین نعمتها است، بدان سبب که او مرَبِّي جهانیان است، از اینرو گفته است (رب العالمين) یعنی تربیت کننده همه عالمها، و ترقی دهنده آنها از حالت نقص به حالت کمال و غایات تمام. و این همان تربیت است که مبدأش رحمت می‌باشد.»

طنطاوی سپس نه عنوان تربیتی را توضیح می‌دهد:

«۱ تَرْبِيَةُ الذَّرَّةِ، ۲ تَرْبِيَةُ الْقَمَحِ ۳ تَرْبِيَةُ التَّمْرَةِ فِي النَّخْلَةِ ۴ تَرْبِيَةُ اللَّهِ لِلْوَلُو فِي الْبَحْرِ ۵ تَرْبِيَةُ الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ۶ تَرْبِيَةُ الْوَلَدِ بِاللَّبَنِ ۷ التَّرْبِيَةُ الطَّبِيَّةُ ۸ التَّرْبِيَةُ فِي الْمَدَارِسِ وَ التَّعْلِيمِ ۹ تَرْبِيَةُ اللَّهِ لِلْعُقُولِ الْكَبِيرَةِ بِعِلْمِ الْمُنْطَقِ لِادْرَاكِ الْعُلُومِ الْعَالِيَةِ.»

و طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید:

«و اما الرَّبُّ فَلَهُ مَعَانٍ، مِنْهَا السَّيِّدُ الْمُطَاعُ... الْمَالِكُ... الصَّاحِبُ... وَ مِنْهَا الْمُرْتَبُّ... وَ الْمَصْلُحُ وَ اسْتِقَافُهُ مِنَ التَّرْبِيَةِ. يُقَالُ: رَبَّبْتُهُ وَ رَبَّبْتُهُ، بِمَعْنَى، وَ فَلَانٌ يُرَبِّبُ صَبِيغَتَهُ؛ إِذَا كَانَ يُتَمُّهَا. وَ لَا يُطْلَقُ هَذَا الْاسْمُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ.»

«رب» معانی مختلفی دارد، از جمله؛ سروری که از او فرمان برداری می‌شود، ... و مالک ... و صاحب ... و نیز پرورنده ... و مصلح، و اشتقاق آن از «تربیت» است. می‌گویند: رَبَّبْتُهُ وَ رَبَّبْتُهُ، هردو به یک معنا. و این اسم، به تنهایی فقط بر خدا اطلاق می‌گردد.»

قاموس:

الرَّبُّ: لَا يُطْلَقُ لِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. الْاسْمُ: الرَّبُوبِيَّةُ

به کسی جز خدای عزوجل اطلاق نمی‌گردد

و رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ: مَالِكُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ، أَوْ صَاحِبُهُ جِ ارِبَابٍ وَ رِبُوبٍ، وَ الرَّبَّانِيُّ: الْمَتَّالُهُ

مالک و سزاوار داشتن آن و صاحب آن

رَبِّبَ الشَّيْءَ: مَلَكَهُ، وَ رَبَّبَ الصَّبِيَّ (تَرْبِيَب): رَبَّاهُ حَتَّى ادْرَكَ... (رَبِّي، از رَبُّو، باب تفعیل:

تربیت)



تربیتش کرد تا به حد ادراک رسید.

المنجد:

رَبُّ يُرْبُ الْقَوْمِ: سَاسَهُمْ وَكَانَ فَوْقَهُمْ... الْأَمْرُ: أَصْلَحَهُ

سیاستشان کرد و برتر از ایشان بود... اصلاح امر کرد

تَرْبَى، رَبَّى وَ ارْتَبَّ الْوَلَدُ: رِيَاةٌ حَتَّى ادْرَكَ.

تربیتش کرد تا به حد ادراک رسید.

الرَّبُّ: أَرْبَابٌ وَ رَبُوبٌ: السَّيِّدُ، الْمَالِكُ، مِنْ أَسْمَاءِ تَعَالَى. الْمُصْلِحُ

الرائد:

رَبُّ يُرْبُ الْقَوْمِ كَانَ رَئِيسُهُمْ وَ سَائِسُهُمْ. رَبُّ الشَّيْءِ، مَلِكُهُ وَ جَمَعُهُ وَ أَصْلَحَهُ.

وَ رَبُّ الْوَلَدِ: تَعَهَّدَهُ وَ رِيَاةً وَ أَدَبَهُ. مَسْئُولِيَّةٌ أَوْ رَا بِذِيْفَرْتِ وَ تَرْبِيْتِشْ كَرْدِ وَ اِدْبِشْ نَمُودِ

الرَّبُّ: السَّيِّدُ، الْمَالِكُ، الْمُرَبِّيُّ، الْمُصْلِحُ، الْمُدَبِّرُ، مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.

رَبَّوْ (رَبَا يَرْبُو)، بِهْ مَعْنَايِ رِشْدِ كَرْدَنِ دَرِ هَمِهْ كَتَبِ لَغْتِ آمَدِهْ اسْتِ وَ «تَرْبِيْتِ» اَزِ اَيْنِ مَادِهْ اسْتِ دَرِ بَابِ

تَفْعِيلِ. رَبَا، يَرْبُو الْوَلَدُ: نَشَأَ / رَبَّى، يَرْبِي، تَرْبِيَّةً. نَشَأَهُ، جَعَلَهُ يَرْبُو

رَبَا الْوَلَدِ، غَدَاهُ، تَقَفَّهُ وَ هَدَّبَهُ وَ اِدَبَهُ...

رَبُو دَرِ بَابِ تَفْعِيلِ غِدَاءِ دَادِشْ، فَرِهَنْگِ بِهْ اَوْ دَادِ، پَاكِيْزِهْ وَ پَاكِ طِيْتِشْ سَاخْتِ وَ اِدْبِشْ كَرْدِ...